



Received:
09 January 2025
Revised:
14 February 2025
Accepted:
14 May 2025
Published:
22 June 2025
P.P: 209-242

ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285



The post-colonial state of the world and its educational strategies (Comparison of waiting man and human)

Parastoo Mesbahi Jamshid*¹

Abstract

Correcting the colonial situation of the world and reaching the enlightenment of the post-colonial world has always been the concern of mankind. In the contemporary era, freedom seekers have used the concept of freedom more than anything to serve their colonial goals. However, some of the most recent trends of human thought have turned away from this situation and are trying to create superior conditions in existence in order to invent new types of individual and collective freedom for humans. The claim of creating post-colonial conditions by post-humanism is pursued by improving human conditions in the material dimension, and the same goal has been formulated by the religious movement (Khilafah Salihan Guide) through human excellence in the material-spiritual dimension. The purpose of this research is to outline the post-colonial state of the world with two narratives of the post-man and the waiting man and to provide educational strategies for its realization.

Keywords: Post-colonialism; education; discourse; human; waiting man.

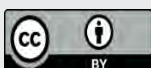
1. Assistant Professor, Farhangian University, Tehran, Iran.

Email: p.mesbahij@cfu.ac.ir

Cite this Paper: Mesbahi Jamshid, P(2025). The post-colonial state of the world and its educational strategies (Comparison of waiting man and human). *Future Studies of the Islamic Revolution*, 2(6), 209–242.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وضعیت پسااستعماری جهان و راهبردهای تربیتی آن (مقایسه انسان منتظر و پسانسان)

پرستو مصباحی جمشید^{۱*}

چکیده

اصلاح وضعیت استعماری جهان و رسیدن به روشنایی جهان پسااستعماری، همواره دغدغه بشر بوده است. در دوره معاصر داعیه‌داران آزادی، مفهوم آزادی را بیش از هر چیز در خدمت اهداف استعماری خود درآورده‌اند. اما برخی از متأخرترین جریان‌های فکری بشر از این وضعیت روی‌گردانند و در تلاش برای ساختن شرایط متعالی در هستی می‌باشند تا گونه‌های تازه‌ای از آزادی فردی و جمعی را برای انسان در آینده‌ای نزدیک یا دور ابداع نمایند. داعیه ایجاد شرایط پسااستعماری توسط جریان پسانسان‌گرایی با تمرکز بر ارتقای شرایط انسانی در بعد مادی دنبال می‌شود و همین هدف با جریان دینی (رهنامه خلافت صالحان)، از طریق تعالی انسان در بعد مادی-معنوی صورت‌بندی شده است. هدف این پژوهش ترسیم وضعیت پسااستعماری جهان با دو روایت پسانسان و انسان منتظر و ارائه راهبردهای تربیتی برای تحقق آن در آینده است. این پژوهش با روش تحلیل روند نگاشته شده است. یافته‌ها حاکیست راهبرد تربیتی پسانسان‌گرایان برای ایجاد وضعیت پسااستعماری، گفتمان است و راهبرد انسان منتظر دارای سه قالب شناختی، هویتی و مدیریتی است؛ این راهبردها با ظرفیت‌های متوسع خود، رافع معضلات گفتمان‌محوری هستند.

کلیدواژه‌ها: پسااستعمار، تربیت، گفتمان، پسانسان، انسان منتظر، آینده جهان.

۲

دوره ششم
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
صص: ۲۴۲-۲۰۹

شاپا چاپی: ۴۵۲۸-۲۰۰۸
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۰۷۲



مقدمه و بیان مسئله

امروزه بشر به مرحله‌ای از حیات خود رسیده است که در گیرودار عناصر متعددی که هر کدام به نحوی کیفیت و کمیت حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بحران و چالش‌های متنوعی را تجربه می‌نماید. به موازات چالش‌ها، همواره جریان‌های غیر یکدستی وجود دارند که با هدف جذب افکار بشر، داعیه نجات بشر در مسیر آینده را در سر می‌پروراند. مکاتب فلسفی، ادیان، علوم تجربی و معنویت‌گرایی‌های متنوع، همواره در صدد نجات بشر از موانع پیشرفت، رفاه، نظم، عدالت، استقلال و به‌ویژه «آزادی» بوده‌اند. آزادی در کنار مفهوم مخالف خود یعنی «استعمار»^۱، جزء پرکاربردترین مفاهیم حوزه عمومی و تخصصی بحساب می‌آیند. استعمار (در معنای عرفی) با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته‌است و علاوه بر تجاوز به مرزهای جغرافیایی، صورت‌های جدیدی مانند سلطه بر فرهنگ، نگرش، ذهن و جسم انسان‌ها را یافته‌است. تسلط بر قلمرو ذهنی و جسمی انسان در بیشتر علوم تجربی در حال پیگیری است. پشتوانه حمایت از این ایده، مقوله «تعالی شرایط انسانی» است که متأخرترین جریان‌های فکری بشری موسوم به پسانسان‌گرایی^۲ و فرا/ترانسان‌گرایی^۳ آن را دنبال می‌کنند. از نظر آنها می‌توان در آینده‌ای نزدیک انسان را به سطحی از توانمندی رساند که بر انواع محدودیت‌های زیستی غلبه نماید و شرایط مطلوبی را برای خود رقم زند. این ایده در بستر مادی به نیازهای مادی و معنوی انسان توجه کرده و با قوت علمی و تکنولوژیکی، ابزارهای ادعای کلان خود را توسعه می‌دهد. این دو جریان در عین نزدیکی که به هم دارند در چند مؤلفه بنیادی از هم فاصله می‌گیرند. یکی از آنها مواجهه با استعمار است که فرانسان‌گرایان آنرا پذیرفته‌اند اما رگه‌هایی از مخالفت با آن در اندیشه پسانسان‌گرایان دیده می‌شود. موضع قدرتمند دیگر در مبارزه با استعمار، جهان‌بینی اسلامی است. به استناد قرآن کریم، آینده در دست صالحان است (انبیاء/۱۰۵). مهم‌ترین ایده در این آموزه، برقراری عدالت و نظم در جهان و مقابله با استعمار است که توسط آخرین ولی از سلاله آخرین نبی در آخرالزمان محقق خواهد شد. ظرفیت این ایده_که در این پژوهش «رهنامه

1 colonialism

2 Posthumanism

3 Transhumanism

خلافت صالحان» نامیده شده است. به اندازه‌ای وسیع است که تکلیف انسان منتظر را در عصر غیبت ولی روشن و سهم او را از تحقق عدالت و ایجاد نظم در آینده جهان هستی تعیین می‌نماید. در پارادایم دینی، جهان در انتظار شخص «منتظر» است؛ منتظر انسانی است تعین یافته که یقیناً ظهور خواهد کرد و شرایط مطلوب را برای بشر فراهم خواهد کرد. اما انسان «منتظر» یک جنبه مصداقی و عینی دارد که افرادی بصورت مشخص خواهان رؤیت شخص منتظر است و یک جنبه مفهومی و ذهنی دارد که طبق آن، عمده انسان‌ها منتظر فراهم شدن شرایط بهتر هستند. در این پژوهش، منظور از انسان منتظر کسی است که در بازه زمانی شروع غیبت تا شروع ظهور منتظر، زندگی می‌نماید و با آرمان و ایده‌های مربوط به عصر ظهور آشنا و طالب آن است. همچنین از وضعیت موجود ناخشنود است یا قانع به آن نیست، امید به تحقق آینده مطلوب دارد و در جهت تحقق این آینده در تلاش است.

از آنجا که مخالفت با استعمار در اشکال سنتی و مدرن آن در زمان حال و آینده دغدغه مشترک «پسانسان‌گرایان» و «انسان منتظر» است؛ همچنین نظر به اینکه یکی از وجوه غیبت امام معصوم، بدست دادن فرصتی به مردم برای رسیدن به خودشکوفایی عقلی و رسیدن به خودسازماندهی زندگی با برجسته کردن عنصر عدالت و آزادگی، تحت حمایت امام است، تبیین و تحلیل تلاش‌های بشری در راستای رهایی از انواع استبدادهای موجود، ضروری می‌نماید. لذا مسئله اصلی این پژوهش اینست که در تحقق وضعیت پسااستعماری در جهان پیش رو، چه راهبردهای تربیتی توسط جریان‌های تکنولوژیکی و دینی مورد پژوهش، دنبال می‌شود؟ بر همین اساس پژوهش با هدف ارائه تبیین‌های متفاوت از ایده جهان پسااستعماری، معضلات آن و ترسیم عملی‌ترین صور تحقق آن، صورت گرفته است. مسئله اصلی پژوهش در قالب سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخست به وضعیت پسااستعماری جهان از منظر پسانسان‌گرایان پرداخته می‌شود؛ آنها با راهبرد گفتمان درصدد ایجاد شرایط پسااستعماری در آینده هستند. سپس معضلات رویکرد آنها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ در نهایت به رویکردی که انسان منتظر با تکیه بر شخص منتظر اتخاذ کرده است تا آینده جهان از نابسامانی‌های کنونی‌اش نجات یابد، پرداخته می‌شود. انسان منتظر با قرار گرفتن در شبکه

ولایت الهی، درصدد ایجاد وضعیت پسااستعماری با سه راهبرد تربیتی که از جنس هویتی، شناختی و مدیریتی است، می‌باشد. ترسیم چهره دینی انسان معاصر، ظرفیت قابل توجهی در مطالعات آینده پژوهانه محسوب می‌شود زیرا از یک سو متکی به قطعیتی است که در کتاب مقدس وعده داده شده است و از سوی دیگر با نیازها و اقتضائات زیستی جهان پرتلاطم امروز، سازگار است.

مبانی نظری پژوهش

پسانسان گرایی

در قلمرو ادبیات علمی و تکنولوژیکی سده حاضر، دو اصطلاح فرا/ترانسان گرایی و پسانسان گرایی کاربرد بسیاری داشته‌اند. فراندو هفت معنای مختلف از آنها ارائه کرده است (فراندو، ۲۰۱۳: ۳-۱۴). اصطلاح فراانسان گرایی را اولین بار جولیان هاکسلی^۱ در کتاب *دین بدون وحی* در سال ۱۹۲۷ استفاده کرد. فراانسان گرایی مربوط به توانایی انسان در امحاء مرزهای بیولوژیک و فائق آمدن بر محدودیت‌های زیستی است و بر ابر طول عمر، ابر هوشمندی و ابر رفاه متمرکز است. با اینکه این مطالعات طرفداران بسیاری گرد آورده، از نظر برخی آینده پژوهان مانند فرانسیس فوکویاما، خطرناک‌ترین ایده جهان است و چشم‌اندازی از خشونت و ستم است (باستروم، ۲۰۰۵: ۲۵). پسانسان گرایی نیز یک جنبش علمی، فرهنگی و فلسفی است که هدف آن همچون فراانسان گرایی غلبه بر محدودیت‌های شرایط انسانی و ارائه ترسیمی جدید برای آینده است. این جنبش راه مناسبی برای اندیشیدن به قلمروهایی که تاکنون ناممکن قلمداد می‌شدند، فراهم می‌کند و مرزهای تخیل انسان را به شدت گسترش می‌دهد. ریشه‌های پسانسان گرایی را می‌توان در موج اول پست‌مدرنیسم جستجو کرد. پسانسان‌ها در تلاشی جامع برای دسترسی مجدد به هر حوزه از تحقیقات فلسفی از طریق آگاهی تازه به دست آمده از محدودیت‌های مفروضات انسان‌محور قبلی هستند. میان این دو جریان مرز دقیقی وجود ندارد و هم‌پوشانی بسیاری دارند؛ برخی از مفاهیم مشترک آنها

1 Huxley

«سایبورگ»^۱، «آزادی ریخت شناختی»^۲ (حق تغییر شکل بدن به دلخواه)، «تکامل خودگردان»^۳ و مانند آن است (فراندو، ۲۰۱۳: ۳۱). تمایز آنها در این است که فراانسان‌گرایی اصطلاحی برای توصیف یکی از وجوه عینی و علمی پساانسان‌گرایی است. پساانسان‌گرایان در مواضع چندی به مخالفت با فراانسان‌گرایان پرداخته‌اند. یکی از آنها اعلام موضع در خصوص مقوله استعمارگری است.

انسان منتظر

انسان منتظر یک رویه معرفتی و عینی از انسان بودن در پارادایم دینی است که ارتباط مستقیم با راهبرد دین برای آینده جهان دارد. انتظار در معنای خاص خود یعنی ترقب، یعنی مترصد یک حقیقتی که قطعی است، بودن (خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۱۴۱). انتظار دارای بنیان‌هایی است که متضمن اصالت آن است. بنیان آگاهی، درک اقتضائات زمانه و یقین به تحقق وعده الهی است. بنیان وجودی دلالت بر حقیقت وجود امام، امید به آینده روشن و اطمینان از حضور و ظهور امام دارد. بنیان راهبردی نیز منجر به تحول‌خواهی و مبارزه می‌گردد. انتظار در کامل‌ترین شکل خود، در واژه «عدالت» آفاقی و انفسی به منزله کمال‌علی بشری نمودار می‌شود. عدالت عام‌ترین آرمانی است که تمام طواغیت تاریخ به نقض آن برخاسته‌اند و انواع استعمارگری را رقم زده‌اند.

انسان‌های منتظر (اعم از آگاه و ناآگاه) درون پارادایم‌هایی که ماهیتا متفاوت‌اند در تلاش برای ایجاد شرایط بهتر هستند. متعلق‌عالی انتظار انسان در پارادایم توحیدی، ظهور امام معصوم است که در ساختاری که در این پژوهش «رهنامه خلافت صالحان» نامیده شده است، متجلی می‌شود. به استناد قرآن وقوع شخص و امر منتظر حتمی است؛ «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۲۴۳). انسان منتظر متصل به ایده مهدویت شخصی است نه مهدویت نوعی. از این جهت تمایز راهبردی میان انتظار عام و خاص وجود دارد. انسان منتظر کسی است که با آرمان عصر ظهور آشنا و طالب آن است، از

1 Cyborg

2 Morphological freedom

3 self-directed evolution

وضعیت موجود ناخشنود و در جهت تحقق آینده مطلوب در تلاش است. به جهت فعالانه بودن عمل انتظار است که انتظار فرج در روایات تعبیر شده است به «با فضیلت ترین جهاد امت» (حرانی، ۱۳۸۲: ۳۷).

استعمار و وضعیت پسااستعماری

استعمار^۱ در لغت به معنای آباد کردن است اما در ادبیات سیاسی و اجتماعی دوران مدرن یک ایدئولوژی تمامیت خواه است که دلالت بر تسلط یک کشور بر دیگری، اشغال اذهان، فرهنگ و هویت ها دارد. به تعبیر علامه جوادی آملی استعمار واژه پربرکت دینی است که در حق آن ظلم شده و در شمار منحوس ترین کلمات قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

مفهوم نظری استعمار و دوره شناسی آن با پرداختن به روایتی که برخی از چهره های شاخص مطالعات پسااستعماری بیان کرده اند، بررسی می شود. ادوارد سعید^۲ بازنمایی شرق توسط غرب را بطور مستقیم به تاریخ استعماری غرب مرتبط می داند و توجه خود را بر قدرت، گفتمان و عملکرد استعمارگر متمرکز می کند. او معتقد است امپریالیسم و استعمار پنداره های خاصی استفاده می کنند مانند اینکه هستند سرزمین ها و آدم های مشخصی که نیاز به سلطه دارند و به همان اندازه نیز تمنای دانشی که با سلطه مربوط است. واژگان امپراطوری قرن نوزدهم از مفاهیم و کلماتی چون حقیر، نژادهای مادون، مردمان وابسته، تحت الحمایگی، گسترش و اقتدار سرشار است (سعید، ۱۳۸۲: ۴۷). همچنین از نظر فرانتس فانون^۳ مسئله سیاه و سفید و نژاد گرایی، قطب بندی عمده ای را در فرهنگ عمومی بشر ایجاد کرده و رهایی از آن صرفاً از طریق آگاهی یافتن نسبت به واقعیت های اقتصادی و اجتماعی است. او می گوید: «سفیدپوست در زندان سفیدی خود اسیر است. سیاهپوست در زندان سیاهی خویش. سعی ما این خواهد بود که تمایلات این خودشیفتگی دوگانه و انگیزه های الهام بخش آن را معلوم سازیم» (فانون، ۱۳۵۳: ۸). فانون با قطعیت اظهار می دارد تمدن اروپایی و صالح ترین نمایندگان آن

1 Colonization

2 Edward Said

3 Ibrahim Frantz Fanon

مسئول نژادگرایی استعماری اند (همان، ۹۳). هومی بابا از دیگر تلاش گران حوزه استعمارستیزی است که سعی کرده است به اندیشه و نوع رفتار فرد استعمار شده بپردازد تا دریابد که چه عواملی با استفاده از ساختار پیچیده زبانی به میان می آید تا رابطه استعمارگر و استعمارپذیر به وجود آید.

در مقابل استعمارگری، استعمارستیزی یا استعمارگریزی از حساس ترین دغدغه های بشر بوده است و «یکی از سیماهای تکرار شونده تاریخ بشر است» (لومبا، ۲۰۰۵: ۸). رسیدن به عصر پسااستعمار^۱ هدف و امید انسان معاصر بوده است. پسااستعمار به معنای گذر از شرایط ناعادلانه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نفی الگوی جهان شمول غربی، معکوس و منکوس کردن ساختار دانش مبتنی بر خرد غربی و به رسمیت شناختن تفاوت ها است. از نظر اسپیواک پسااستعماری بودن مستلزم پذیرش نوعی موضع فلسفی واسازانه نسبت به متافیزیک یکسان پندار و عقل مدار است که اساس دانش غربی را تشکیل می دهد (اسپیواک، ۱۹۹۰: ۵۰). این ایده عمدتاً از نظریه های انتقادی الهام گرفته است. از نظر مک لین تعریف این اصطلاح دشواری هایی دارد که مربوط به دامنه وسیع آن است که از نظریه و نقد ادبی تا مطالعات اقتصادی، سیاسی، حکومت های استعماری، مسئله هویت و مطالعات فرهنگی را شامل می شود (مک لین، ۱۳۸۱: ۴۷). با وجود تنوع معنایی، مباحث پسااستعماری را در سه دسته می توان جای داد:

۱. مطالعات پسااستعماری به منزله رهیافت هایی نظری بر ماهیت و پیامدهای استعمار در این رویکرد، نگرش پسااستعماری به بررسی عوامل تداوم نفوذ استعمار در جوامع، در دوره پس از استقلال معطوف است و نظریه ای درباره گفتمان استعمار محسوب می شود. این حوزه مطالعاتی، بر آگاهی افزایی فرهنگی، بازاندیشی، بازنمایی و تحلیل انتقادی تاریخ استعمار متمرکز می شود و در پی به رسمیت شناساندن تفاوت های جوامع شرقی و غربی از یک سو و اصالت دادن به تصور فرد از خود است. به تعبیر هومی بابا^۲، مسئولیتی که نقد پسااستعماری تقبل کرده است «دخاله در گفتمان - های غربی مدرنیته و ازهم گسستن آنهاست» (پری، ۱۳۸۸: ۱۷۷). مطالعات پسااستعماری لزوماً در

1 Postcolonialism

2 Homi K. Bhaba

پی مقابله به مثل با جریان‌ات استعماری و به حاشیه راندن موجودیت‌های عینی آن نیستند بلکه در پی ایجاد فضای گفتگوی دموکراتیک در باب این موضوع هستند. لیلا گاندی^۱ نوه مهاتما گاندی در این خصوص بیانیه‌ای با این مضمون دارد که پسااستعمارگرایی در صدد متنوع کردن حوزه خطاب خود و آسان نمودن گفتگوی دموکراتیک میان وارثان متخاصم دوران پس از استعمار است (گاندی، ۱۳۸۸: ۶). یکی دیگر از راه‌های ممکن برای استعمار زدایی در این جنس از مطالعات، یافتن قرابت‌های احتمالی سبک‌شناختی و موضوعی بین ادبیات مناطق کمتر پیشرفته و جریان اصلی در داستان‌های علمی-تخیلی است که کشورهای توسعه یافته آنرا رقم می‌زنند. برخی از کسانی که چنین علائقی دارند برای درک پارادایم‌های فرانسوی در جهان توسعه نیافته به تحلیل آگاهانه و نقادانه نقوش، نمادها و شخصیت‌های برخی رمان‌های اروپایی-آمریکایی پرداخته‌اند تا تسلط فرهنگی توسعه یافتگی بر توسعه نیافتگی را نشان دهند (لیاقت، ۲۰۲۰: ۳۳). جریان‌های انتقادی معاصر مانند پسامدرنیسم، پساساختارگرایی، فمینیسم و شخصیت‌هایی مانند میشل فوکو^۲، فرانتس فانون، سعید ادوارد، هومی بابا و لیلا گاندی از شاخص‌ترین چهره‌های مطالعات پسااستعماری‌اند.

۲. اقدامات علمی، فناوریانه در راستای تحقق جهان پسااستعماری

رویه‌های تکنولوژیکی مانند پسانسان‌گرایی با تلاش برای ساختن (تربیت) انسانی که رو به تعالی است، به مقابله با ساختارهای مدرنیته استعماری برخاسته‌اند. استعمار مفهومی است که در ادبیات اغلب فرانسویان گرایان یافت می‌شود (فراندو، ۲۰۱۳: ۲۹). اما پسانسان‌گرایان به شدت از نگره‌هایی که سیاق سلطه دارد، گریزان‌اند. علت اصلی این روی‌گردانی، فراروی آنان از بن‌مایه‌های افکار مدرنیستی است که تماماً استعماری بوده و مانع خودشکوفایی انسان می‌شدند. علت اصلی تفاوت نظر پسانسان‌گرایان و فرانسویان گرایان در برخی مواضع مانند مواجهه با استعمارگری، به اختلاف در ریشه‌های فلسفی و نسبت‌شان با انسان‌گرایی عصر روشنگری بازمی‌گردد. اگرچه پسانسان‌گرایان در برخی جنبه‌ها متفاوت از پست‌مدرن‌ها هستند اما متأثر از آنها، مرجعیت امور را انکار کرده و آن را

1 Leela Gandhi

2 Michel Foucault

آغازگاهی برای نفی انواع سلطه می‌انگارند. اما فرانسوا گرایان با مرکزیت ایده قدرت و سلطه، از علوم و تکنولوژی بهره می‌برند و وفاداری بیشتری به مرکزیت گرایی دوره مدرنیسم دارند. «با اینکه هر دو به یک موضوع مثلاً به «مهاجرت فضایی»^۱ علاقمنداند اما در رویکرد استعماری داشتن یا نداشتن نسبت به فضا با هم تفاوت دارند» (همان). پسانسان گرایان بجای بررسی تفصیلی ریشه و علل شرایط استعماری، با لحاظ رویکردی که نسبت به آینده دارند، با جدیت ایده «فرارسیدن شرایط پسااستعماری» را با رویه‌های شناختی دنبال می‌کنند. آنها از طریق مخالفت با مواضع استعماری و پشت کردن به آرمان مدرنیسم، صراحتاً در پی ایجاد شرایطی هستند که در آن آثاری از تملک مادی و معنوی برای قدرت‌ها باقی نماند و بشر به بلوغی رسیده باشد که به جای صرف انرژی برای سه گانه «ثروت، قدرت و سیاست»، به انکشاف لایه‌های هستی و ابداع موجودیت‌های جدید در عالم بپردازد. از نظر این رویه، تفکر مدرنیسمی با القا و اجرای مفهوم تسلط، امکانات انسان را برای تجربه انواع «بودن و شدن»، محدود نموده است. در نظر پسانسان گرایان استعمار می‌تواند اشکال سیاسی، اقتصادی، فناورانه، زیستی، فرهنگی، جنسی و جنسیتی داشته باشد و آنها از همه اشکال استعمار، گریزان‌اند.

۳. استعمارستیزی به عنوان صریح‌ترین موضع اجتماعی دین

رسالت اصلی پیامبران الهی برپایی عدل بوده است و وجود ایده منجی در تمام ادیان، دلالت بر امتداد این مطالبه عمومی در گستره زمان دارد. در تفکر شیعی، رسالت انبیاء با رهنامه خلافت صالحان، توسط آخرین حجت الهی محقق خواهد شد و تربیت انسان‌های منتظر در سطوح فردی، اجتماعی و تاریخی، ثمره این نگرش است و منجر به تحقق شرایط پسااستعماری در عصر ظهور می‌گردد. در عصر غیبت، نظام حکومت دینی مصداق شرایطی است که استقلال‌طلبی، حریت و نهایتاً عبور از شرایط استعماری را دنبال می‌کند. «انقلاب اسلامی ایران نمونه روشنی از امکان وقوعی چنین خیزش عظیمی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۵۸). تغییر روندهای قدرت در جهان، زمینه‌ای فراهم نموده است که باور به روشنائی آینده با تحقق وعده‌های اسلام و مذهب شیعه را تقویت می‌نماید. به تعبیر

¹ Space migration

برخی «روندهای کنونی اقتصادی، فناورانه، سیاسی اجتماعی در جهان به ویژه در کشورهای اسلامی مبین ورود به تغییرات شگرفی است که خبر از شکل‌گیری و ایجاد جغرافیای نوپدید تشیع می‌دهد» (نصراصفهانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۹).

بدیهی است تمایل و تلاش پسانسان و انسان منتظر برای تحقق شرایط پسااستعماری، ناشی از هم‌ریشه یا هم‌نوا بودن جریان‌هایی که از پارادایم‌های مختلف برآمده‌اند، نیست. بلکه مقصود حساسیت مشترکی است که برای انسان معاصر تکنولوژی‌زده و انسان معاصر دیندار وجود دارد و آنها را در مواجهه با پدیده استعمار در زمان حاضر و در آینده نزدیک یا دور به دغدغه مشترکی رسانده است. برای فهم شرایط پسااستعماری از زبان دو رویه «تکنولوژیکی» و «دینی» مفاهیم دیگری مانند عدل، نظم و گفت‌وگو مداخله می‌نمایند تا تقریر پسااستعماری از عالم به شکل دقیق‌تری طراحی گردد. مقوله «گفت‌وگو» راهبرد تربیتی پسانسان‌گرایان برای مقابله با استعمار است و انسان منتظر از راهبردهای تربیتی که وجوه شناختی، هویتی و مدیریتی دارند، بهره می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

مشیرزاده (۱۴۰۳) در مقاله رویکرد پسااستعماری و مطالعات بین‌الملل در ایران به ریشه‌پسا ساختارگرایانه پسااستعمارگرایی که از تقسیم‌بندی‌های دوجبه‌ای اروپا محور فراتر می‌رود، پرداخته است. در این پژوهش به ظرفیتهای دینی در ایجاد جهان پسااستعماری پرداخته نشده است. نصراصفهانی و وقوفی در مقاله روندهای حاکم بر شیعه (۱۳۹۹) به پیچیدگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن روندهای آینده شیعه و اینکه با توجه به تغییرات ساختاری و اقتصادی و فناورانه در سطح جهان، حساسیت در کشورهای شیعه مذهب افزایش خواهد یافت، پرداخته است. لیاقت (۲۰۲۰) در مقاله هستی‌شناسی‌های پسانسانی‌تر/انسان تلاش کرده است از طریق نقد ادبی به رابطه میان استعمار و حرکت‌های فناورانه و ترانس‌انسانی بپردازد و وضعیت جامعه توسعه یافته و نیافته را با تمرکز بر ادبیات آنها مورد واکاوی قرار دهد. درودی و موسوی (۱۳۹۱) در مقاله نگرشی انتقادی بر مطالعات پسااستعماری و رویکردهای آن درصدد شناخت شاخه‌های مطالعات این حوزه و نگرش انتقادی

نسبت به آن هستند. در این پژوهش رویه‌های تکنولوژیکی مورد بررسی قرار نگرفته است. گاندی (۱۳۸۸) در کتاب *پسا/استعمارگرایی* ادبیات «پسااستعماری»، نظریه‌ها و حوزه تاثیر آنها را بررسی کرده است. اما به مقایسه آن نظریه‌ها با ایده‌های ضداستعماری ادیان پرداخته است. شیرزادی (۱۳۸۸) در مقاله *مطالعات پسا/استعماری* به مقایسه دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی بابا پرداخته است. با اینکه تمرکز پژوهش بر عوامل شناختی و فرهنگی مطالعات پسااستعماری و نقش گفتمان و ایدئولوژی در کنار عوامل مادی برای ایجاد سلطه استعماری بوده، به مقایسه این نوع مطالعات با جریان دینی، توجهی نشده است.

تحلیل پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که عمدتاً بر رویکردهای پسااستعماری، ادبیات و نظریه‌های موجود در این زمینه متمرکز شدند و تقریباً هیچ پژوهشی به امکان گفتگو میان دو جلوه مختلف از انسان معاصر که انسان تکنولوژیک و انسان دیندار است، پرداخته است. این پژوهش‌ها قابلیت تولید دانش موردنیاز در زمینه مورد نظر این پژوهش را ندارند و به همین دلیل پرسش از چگونگی و نوع راهبردهای تربیتی در جهان پسااستعماری، همچنان بی‌پاسخ باقی مانده است. این پژوهش‌ها نتوانسته‌اند دانش عمیقی درباره رویکردهایی که به تحلیل روندها در آینده مربوطند، عرضه کنند به گونه‌ای که بتواند مورد استفاده برای انسان معاصر قرار گیرد یا به فهم دغدغه‌ها و چالش‌های انسان معاصر کمک نموده و به حل مسئله بنیادین او که یافتن راه‌حلی برای رفع معضل استعمار، تحقق آزادی در حیات بشری و دستیابی به زندگی سعادت‌مند است، کمک کند. از این منظر ابعاد مختلف وضعیت پسااستعماری جهان در بافت وضعیت انسان معاصر ناشناخته باقی مانده است. نوآوری این پژوهش، پرداختن به چنین خلاء موجود در مسئله‌شناسی دینی و تکنولوژیک، یافتن نقاط اشتراک و افتراق آنها و ارائه راهبرد تربیتی برای تحقق آن است؛ راهبردی که برخوردار از وجوه آینده پژوهانه است.

روش پژوهش

پارادایم تحقیق، تفسیری-انتقادی است. البته از آنجا که جهان‌بینی توحیدی بر ذهن پژوهشگر حاکم بوده است و تحلیل نهایی را بر مبنای همین جهان‌بینی انجام داده است، تلاش کرده است تا حد ممکن از افتادن در دام محدودیت‌های پارادایم تفسیری برهد و با اهمیت دادن به فرد و انگیزه‌های او از یک سو و تلاش برای تغییر شرایط اجتماعی و بهبود وضعیت موجود، فضای فکری حاکم بر پژوهش را از جامعیت نسبی برخوردار سازد. پژوهشگر مؤلفه‌های اساسی راهبرد تربیتی پسانسان-گرایان را استخراج نموده و با طرح معضلات آن، به تحلیل راهبرد تربیتی انسان منتظر از منظر شناختی، هویتی و مدیریتی، به منزله دیدگاه‌ایجایی خود پرداخته است. با توجه به هدف پژوهش که صورت‌بندی انواع روایت‌ها از وضعیت پسااستعماری جهان در دوره معاصر، مقایسه راهبردهای تربیتی کلان‌ترین ایده‌ها (دینی و تکنولوژیکی)، شناخت معضلات رویه‌های تکنولوژیکی در خلق جهان پسااستعماری و به‌دست‌دادن رویکرد تربیتی مطلوب و مسئولانه نسبت به این ایده است، جنس پژوهش کیفی می‌باشد.

روش پژوهش، تحلیل روند است. این روش در بافت پژوهش حاضر کمک می‌کند که بررسی و کشف روندها در آینده با رعایت پیوستگی تاریخی و زمانی آنها انجام شود. فهم تغییرات منظم در داده‌ها و پدیده‌ها در طول زمان به شناسایی ماهیت روندها و ریشه‌ها، علل سرعت یا کندی آنها و آثار احتمالی یا قطعی‌ای که ممکن است بر جنبه‌های مختلف زندگی بشر داشته باشند، اثر گذار است. بر اساس این رویکرد الزامات، مؤلفه‌ها و راهبردهایی که نمایانگر کم و کیف شرایط مطلوب بشر در جهان معاصر و آینده هستند، واکاوی می‌شوند تا بتوان از آنها به نفع افق‌های قابل ترسیم در آینده و تغییر وضعیت موجود بهره برد. اگر چه پسانسان‌گرایان با رویکرد آینده پژوهانه خود، با جانب‌داری از «اصل عدم قطعیت»، از روش تحلیل روند استقبال می‌کنند اما عنصر قطعیت یا عدم قطعیت مفاهیم، مانع‌گزینش این روش برای انواع دیگری از قلمروهای معرفتی بشر نمی‌شود. زیرا فارغ از اطلاق یا نسبیّت، در تحلیل روندها به واکاوی تغییرات در طول زمان و در بستر تاریخ، به

اندازه‌ای که برای فهم محدود بشر میسر است، پرداخته می‌شود. از آنجا که مطلق‌انگاری دینی، قائل به حرکت و صیوروت عالم هستی است و اجتماع ثبات و پویایی نه تنها امری ممکن، بلکه ضروری است، روش تحلیل روند با در نظر گرفتن پیوستگی زمانی و تاریخی پدیده‌ها، جمع‌آوری داده‌های مرتبط، مرتب‌سازی آنها و یافتن الگوی روند می‌تواند به روشنایی و وضوح ایده‌هایی که در باب آینده جهان مطرح شده‌اند، یاری می‌رساند.

روش گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی و مطالعات موردی می‌باشد. از آنجا که ذینفع این پژوهش انسان معاصر است، بازه زمانی پژوهش، دوران معاصر است. سازه‌های اصلی این پژوهش وضعیت پسااستعماری پسانسان‌گرایان و دینداران است. این سازه‌ها مستخرج از آموزه‌های اسلامی، جدیدترین حوزه‌های مطالعات فناوریانه و جلوه‌های عینی حیات انسان معاصر است. بدین منظور کلیه منابع اطلاعاتی در دسترس، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

۱. پسانسان و طرح وضعیت پسااستعماری با راهبرد گفتمان

جنبش‌های فناوریانه، در ماهیت و غایت خود درصدد ایجاد، اصلاح یا تکمیل مفاهیم انتزاعی یا عینی از قبیل استعمارستیزی نیستند. ساخت جهانی خالی از استعمارگری در آینده دور یا نزدیک، مهم‌ترین و تنها برنامه آنها نیست. بلکه آنها با علاقه وافری که به آینده، روابط و پدیده‌های تازه، شگفت‌انگیزی، خلق مفاهیم نو و پربار، تنوع شناختی و وجودی و ارزشی دارند، به تأثیرات، ظهورات و درواقع به بازتاب‌های فردی و اجتماعی ایده‌های فناوریانه خود می‌اندیشند. آنها معتقدند آینده پیش روی انسان با درهم شکستن چارچوب‌مداری مدرنیستی و بها دادن به آزادی‌های طبیعی انسان که تاکنون محدود و سرکوب شده، می‌تواند مطلوب‌تر باشد. این مطلوبیت پرتوهایی دارد که یکی از آنها تهی شدن از مفاهیم هژمونیک‌مانند استعمار است که به دلیل گستره ترسناکش بر حیات، مانع

خودشکوفایی انسان شده است. در واقع در سایه ایجاد جهانی با امکانات متوسع می‌توان رنگ باختن استعمارگری را شاهد بود.

با این توضیح تلاش برای تحقق دوره پسااستعماری مانند سایر آرمان‌های پسانسان‌گرایان نه از طریق اقدامات عدالت گسترانه، بلکه از خلال راهبردی که با سایر عناصر شبکه‌ای و رهایی‌طلبانه آنها در مواجهه با آینده هستی سازگارتر است، صورت می‌گیرد. این راهبرد «گفتمان» است. گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که زبانی را برای صحبت کردن راجع به نوع خاصی از دانش درباره موضوعی تجهیز می‌کند. هنگامی که گزاره‌هایی راجع به موضوعی در گفتمانی خاص ظاهر می‌شوند، این گفتمان امکان این را فراهم می‌کند که موضوع به نحو خاص ساخته شود (هال، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۲). پسانسان‌گرایان به تأسی از فوکو، گفتمان را به منزله «نظام دانایی» می‌دانند که راه حل ساده چالش‌های پیچیده اجتماعات بشری است. فوکو با رد نظریه کلاسیک گفتمان، آن را تابع حضور یا نبود نظریه بازنمایی می‌داند و با ناپدید شدن بازنمایی، از هم گسیخته می‌شود (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۶۸-۵۶۶). در واقع یکی از وجوه تعالی شرایط انسانی، گسترش قلمرو اجتماعی از طریق گفتمان به فراتر از مرزهایی است که در جهان مدرن، منشاء ایجاد قوانین عمومی، به اسارت گرفتن هویت‌های مستقل فردی و ایجاد و تقویت استعمار بوده است.

گفتمان علاوه بر کارکردی که بصورت زبانی برای رفع معضلاتی مانند استعمارگری دارد، هیبت خارجی ماتریالیسم جدید به عنوان یکی از جنبش‌های خاص در سناریوی نظری پسانسان است. ماتریالیسم‌های جدید از نظر فلسفی به عنوان واکنشی به رادیکال‌سازی‌های بازنمودگرایانه و بر ساخت‌گرای پست مدرنیته متأخر پدید آمدند. آنها با اصالت دادن به زبان، گونه جدیدی از ماده-گرایی را -فارغ از دوگانگی‌های مرسوم- رقم زدند. باتلر معتقد است «سویژ کتیویسم زمانی قابل فهم می‌شود که وجود انواع ویژه‌ای از هویت‌ها حضور داشته باشند؛ آنها که تصور می‌شود که وجود ندارند» (باتلر، ۱۹۹۹: ۱۷). ماتریالیست‌های جدید هیچ‌گونه تقسیمی بین زبان و ماده ایجاد نمی‌کنند. آنها به فرآیند مستمر مادی‌سازی توجه می‌کنند و ماده را نه به عنوان چیزی ایستا، ثابت یا منفعل که

در انتظار شکل‌گیری توسط نیروی خارجی است، بلکه به عنوان فرآیندی پویا، در حال تغییر، ذاتاً درهم تنیده، پراکنده و اجرایی و در یک کلام «فرایند تحقق» در نظر می‌گیرند که هیچ اولویتی بر مادیت شدن ندارد (فراندو، ۲۰۱۳: ۳۱-۳۰). باتلر در کتاب *بدن‌های مهم* تأکید می‌کند که غیرممکن است که هیچ شناختی خارج از زبان وجود داشته باشد (باتلر، ۱۹۹۳: ۶۷). با این رویه، گفتمان که از نظر پسانسان‌گرایان «فرآیندی مداوم از دیدگاه‌ها و جنبش‌های مختلف است که در نتیجه تلاش معاصر برای بازتعریف شرایط انسانی شکوفا شده است» (فراندو، ۲۰۱۳: ۳۲)، همان ماده‌گرایی جدید است. استعمارگری نیز به مثابه نوعی نگرش رادیکال به ماده‌گرایی سنتی و اشراپ آن در مفاهیم سیاسی-اجتماعی-اقتصادی قلمداد می‌شود که در صورت استقبال از ایده پسانسانی، خودبخود از بین خواهد رفت.

از نظر فراندو «تفاوت‌های قابل توجهی در سناریوی پسانسان وجود دارد که هر کدام به یک انجمن تخصصی گفتمان منجر می‌شود» (همان، ۳۱). گفتمان باعث دیده شدن امور حاشیه‌ای، به مرکز رانده شدن اقلیت‌ها و حذف مرزها می‌شود. جامعه مساوات خواه نه از طریق کلیشه‌های عدالت طلبی بلکه از طریق دیده شدن همه چیز و از طریق بکارگرفتن قابلیت‌های زبانی محقق می‌گردد. اگر همه نژادها، جنسیت‌ها، اقلیت‌ها و دیدگاه‌ها فرصت ظهور و بروز داشته باشند، از ترکیب آنها جهان هستی سرشار از بودن و شدن‌های متنوع می‌شود و قدرت‌های استعمارگر موجود، کوچک می‌شوند. اساساً گفتمان یکی از خصایص بنیادی در لایه درونی جریانات تکنولوژیکی است.

پرداختن به اینکه گفتمان چگونه وارد ادبیات پسانسانی شد و در لایه‌های درونی تمام مقولات این رویه نفوذ کرد، نیازمند توجه به پیشینه‌ای فرهنگی-اجتماعی-سیاسی است. در نگرش مدرنیستی، حقوق قابل فهم‌ترین واژه و تنها مسیری بود که از آن می‌توانستند به عدالت برسند. فوکویاما سه منبع اصلی برای حقوق انسانی در نظر می‌گیرد: خدا، طبیعت و خود انسان (فوکویاما، ۱۳۹۰: ۱۶۷)؛ او با حذف منشاء الهی و انسانی، از منشأ طبیعی حقوق، دفاع می‌کند. فوکویاما معتقد است زمانی که حقوق با منشأ انسانی در جوامع بشری توسعه یافت، انواع استعمار نسبت به انسان صورت گرفت. به

استخدام گرفتن بردگان، تصرف در جسم زندانیان، آزمایش بر روی افراد بی پناه و فاقد هویت اجتماعی، اتانازی، انواع حملات بیوتکنولوژیکی و مانند آن نمونه‌هایی آشکار از نقض حقوق انسانی هستند که در قالب‌های ظاهراً عادلانه با منشأ انسانی تعریف شده‌اند. در چنین فضایی پیشنهاد واتسون این است که خیلی ساده سعی کنیم تا «نیازها» و «علائق» انسان را بدون اشاره به «حقوق» برآورده کنیم (واتسون، ۲۰۰۰: ۸۵). در واقع بجای قانون‌گذاری، پرداختن به چالش‌های حاصل از اجرای قوانین و نظارت بر انواع نفوذ آشکار و پنهان استعمار، می‌توان به گفتگو درباره علل گرایش افراد به امور پرداخت. این امر از طریق گفتمان ایجاد می‌شود.

گفتمان از این جهت که متمرکز بر مقوله آزادی است، راهبردی تربیتی در مطالعات آینده‌پژوهانه محسوب می‌شود. پسانسان‌گرایان تلاش می‌کنند با برکشیدن معنایی نواز انسان، انسان پیشین را امحا نموده و خط دیگری در مسیر تعالی او ایجاد نمایند. در این خط جدید، جایی برای انواع بهره‌کشی-های مدرنی نیست. بلکه انسان بدون تعهد و تقید به هیچ امری از واقعیت تا عرصه‌های خیال را می‌پیماید. این پیمایش دو چهره واقعی و مجازی دارد و با همه محدودیت‌های کنونی‌اش، منجر به شکوفایی انسان و هستی می‌شود. آزادی پسانسانی در عین اینکه از جنس گفتمان است، تابع رویه-های سیاسی نیست، بلکه ترکیبی از نیاز، امیال، تخیل، تجربه و هر آن چیزی است که منجر به استقبال از تولیدات جدید بشری می‌شود. آنها معتقدند که در فرآیند تربیت انسان‌ها، لازم است آمادگی‌های لازم برای پذیرش این نوع آزادی فراهم شود و افراد به صورت خود جوش در پی خلق معناها و رویدادهای تازه براساس امیال خود باشند؛ به این صورت اشکال پنهان استعمار که در رویه فراانسان-گرایان وجود دارد نیز رخت برخواهد بست. آنها با توصیفاتی که هاکسلی در کتاب *دنیای قشنگ* نو آورده است و طبق آن با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی، جامعه‌ای ساخته می‌شود که در آن مشکلات زندگی انسان‌ها حل شده و همه امور حتی تولید مثل، به روش کاملاً مکانیکی صورت می‌گیرد، کاملاً مخالفند و معترضان اعلام می‌دارند که ما مجبور نیستیم آن وضعیت را بپذیریم و تحت لوای دروغین آزادی، دوباره اسیر جهانی سلسله‌مراتبی و رقابتی شویم (فوکویاما، ۱۳۹۰: ۳۲۰). با مداخله تکنولوژی به ویژه در عرصه‌هایی چون پزشکی و زیستی، با تمرکز بر نژاد بهتر، ژن قوی‌تر،

اوصاف ظاهری و رفتاری مطلوب‌تر، عملاً استبداد نوینی رقم می‌خورد. این موضوع صراحتاً مورد اذعان آنان قرار گرفته است: «اوایل قرن بیستم ما تلاش عامدانه‌ای در به خدمت گرفتن زیست‌شناسی در سیاست از طریق جنبشی به نام اصلاح نژادی را می‌یابیم» (هالدن، ۱۹۲۴: ۵۷). طبق این نگرش از آنجا که در آزادی‌فرآینسانی، «درک از انسان از طریق امکانات تکنولوژیکی و بیوتکنولوژیکی میسر می‌شود» (فراندو، ۲۰۱۳: ۲۷)، به اندازه وابستگی به علم و فناوری، از موهبت آزادی بی‌بهره است و انسان را مستعمره علم، عالمان و سیاستمداران می‌کند.

با توجه به آنچه در باب معنا، ماهیت و قلمرو گفتمان به عنوان راهبردی مادی برای رفع معضل استعمارگری بیان شد، به تحلیل مؤلفه‌هایی از جریان پسانسان‌گرایی که از طریق آنها جهان پسااستعماری در آینده ایجاد خواهد شد، پرداخته می‌شود. این مؤلفه‌ها که عبارتند از مرکزیت-زدایی^۱، پسادوآلیسم^۲، پسانحصارگرایی^۳ و پسااستثناگرایی^۴، از طریق مطالعه متون حوزه فلسفه پسانسانی، ترسیم‌های پسانسان‌ها از جهان آینده و گام‌هایی که برای معرفی خود تاکنون طی کرده-اند، استخراج شده است.

الف) مرکزیت زدایی

برقراری ارتباط با عالم هستی بدون یک مرکزیت خاص و درگاهی که به گونه‌ای علی به سازماندهی امور انسان بپردازد، برنامه آینده‌سازانه پسانسان‌گرایان است. از نظر آنها مرکزیت محوری بطور مسلم به امتداد اشکال استعمارگری منجر خواهد شد؛ وضعیتی که در دوره مدرنیسم به وضوح ایجاد شد. نگرش مدرنیستی قویاً مرکز‌گرا بود و بر پایه تمرکز بر علم و عقل توسعه یافت. این نگرش منجر به تسلط صاحبان علم و مدعیان عقلانیت بر جهان گردید. در تفکر سوژه محور مدرنیسم، همه امور بر محور انسان و حقوق او استوار می‌شد اما فروپاشی سوژه در دوران پست‌مدرن، فضا را برای رهایی از وحدت و رجوع به تفاوت، صیورورت و چندگانگی مهیا نمود و به منزله ساخت‌شکنی روشی برای

1 decentralization

2 post-dualism

3 post-exclusivism

4 post-exceptionalism

مرکزیت‌زدایی گردید. پسانسان‌گرایی در موضع مخالفت و ضدیت با مرکز قرار می‌گیرد و با ابزار گفتمان بر حاشیه‌ها و مرزها تأکید می‌کند. آنها «مرکزیت مرکز را در شکل مفرد آن، هم در حالت هژمونیک و هم در حالت‌های مقاوم آن نادیده می‌گیرند. مراکز علائق را می‌شناسند اما مراکز را قابل تغییر، کوچ نشین و زودگذر می‌دانند» (فراندو، ۲۰۱۲: ۹-۱۸). با این رویکرد سیاست‌های دائم استعماری که عمدتاً آغشته به اغراض اشخاص یا گروه‌ها است، ناتمام می‌ماند و انرژی بشری در مسیر تجربه‌های تازه و شکفتن قرار می‌گیرد. این وضعیت روح تازه‌ای در حیات بشر می‌دمد و انسان‌ها را نه مشغول تسلط بر یکدیگر بلکه درگیر توسعه مرزهای واقعیت و خیال می‌نماید. نظامی که از این طریق در جهان طبیعت ایجاد می‌شود نظم برآمده از ایدئولوژی نیست بلکه نظم طبیعی است که بر مبنای عدم ثبات و عدم تعلق خاطر شکل می‌گیرد.

ب) پسادوآلیسم

در تفکر پسانسانی، دوآلیسم تجسمی عینی از گستره عظیم و طویل انواع استعمارگری در طول تاریخ بوده است. مصادیقی از استعمارگری وجود دارد که انسان هرگز به آنها نیندیشیده است زیرا از ابتدا مسلم تلقی کرده و با این کار، راه‌های بیشماری را بر خود بسته است. در سنت فلسفی و الهیاتی غرب همواره انواع دوگانه‌ها وجود داشته است. دوگانه خدا و جهان، بودن و شدن، حضور و غیاب، معنا و پوچی، روح و جسم، ذهن و عین، عالم معقول و عالم محسوس، خیر و شر، متافیزیک و فیزیک، جوهر و عرض، مرد و زن، خود و دیگری، حقیقت و خطا، گفتار و نوشتار، حقوق عمومی و حقوق خصوصی و مانند آن. پست مدرنیست‌ها و پساساختارگرایان از طریق ساخت شکنی به مقابله با دوتایی‌ها پرداختند و سنت شکنی آنان آبخور پسانسان‌گرایی شد. «پسانسان‌گرایی یک رویه و همچنین یک فلسفه میانجیگری است که پسادوآلیسم را نشان می‌دهد» (فراندو، ۲۰۱۹: ۳). از نظر پسانسان‌گرایان حضور دوگانه‌ها راه را بر انواع تخیل می‌بندد و انسان را مجبور به پذیرش محدودیت‌ها می‌کند. تلاش پسانسان‌گرایان برای عبور از انواع دوآلیسم به نوعی در راستای

استعمارگری است. آنها در اندیشه گذر از مرزها هستند در حالیکه دو آلیسم بر اصالت مرزها تأکید دارد و هر اندازه مرزها معتبر شوند، تنوعی از اجبارها بر حیات انسان حاکم خواهد شد.

ج) پسانحصر گرایی

پسانسان گرایان به معنای واقعی پسانحصرگرا هستند. انحصارگرایی ذهنیتی است که امکان تفاهم میان ایده‌های مختلف را به حداقل می‌رساند و فرد را متعهد به پذیرش نظرات خود و بی‌اعتنایی به ایده‌های دیگری می‌کند. این ذهنیت برآمده از کلیت‌گرایی است که خصیصه اندیشه‌های ناسیونالیستی مدرنیسم بوده است. این نگرش، تمدن غربی را تنها تمدن معتبر دانسته و زمینه استعمار را فراهم کرده است. ظهور پست‌مدرنیسم به مرور آموزه‌های استعمارگرایانه را کمرنگ کرده و زمینه طرح مباحث جدیدتر برای پسانسان گرایان را فراهم نمود. آنها «از هر گونه قطبی‌سازی هستی-شناختی از طریق عمل پسامدرن پساساختارگرا ابهام‌زدایی می‌کنند» (فراندو، ۲۰۱۳: ۲۹). حتی اگر قطبی‌سازی از طریق علم و فناوری اتفاق افتد، باز هم مورد انکار آنان است و به لحاظ نظری تفاوتی با اشکال سنتی آن ندارد. لذا علم و فناوری برای پسانسان گرایان به اندازه فرانس‌انسان گرایان حیاتی نیست.

کثرت‌گرایی افراطی پسانسان گرایان نیز دلالت بر همین ایده دارد. اگر چه از نظر منطقی هر گاه کثرت‌گرایی ادعای حقیقت اخباری نماید، خود به نوعی از انحصارگرایی مبدل می‌شود (گاوین، ۱۹۹۶: ۲۲۵)، پسانسان گرایان مواظب قرار نگرفتن در این دام هستند و تلاش می‌کنند همواره آماده تغییر باشند. این رویکرد به نحو مسلم جهت‌گیری آنان را از رویه‌های منفعت-طلبانه جدا می‌کند و رویکرد استعمارگری آنان را تقویت می‌نماید.

رویکرد شبکه‌ای پسانسان گرایان نسبت به انسان در کنار سایر پدیده‌های هستی، مانع از عاملیت امور سیاسی، قلمروهای اجتماعی و زیستی می‌شود؛ لذا برای آنها فرارفتن از روندهای استعمارگرایانه که با رویکرد خطی اعمال شده‌اند، الزام دارد. هرج و مرج و آشفتگی اجتماعی مطلوب آنها نیست؛ اگر چه جهان را چندپاره و نااستوار تلقی می‌کنند و با انضباط پست و حقیرانه ساختارگراها مخالف‌اند، با جدیت از بازنمایی سیاست، مکاشفه، خیال‌پردازی و مانند آن حمایت می‌کنند و در پی «دگرگونی

بنیادین انسان از نظر اجتماعی و جسمانی‌اند» (هیوز، ۲۰۱۲: ۱). در این رویکرد چه‌بسا ساختارهای پنهان و ناخودآگاهی کشف شوند که پیشران نیروهای اجتماعی باشند و تا اندازه زیادی رفتار انسان-های عصر پسانسانی را کنترل کنند به گونه‌ای که این کنترل، مانعی برای اهداف پسانسانی نباشد. در حقیقت اگر معیارهای ثابتی چون سیال بودگی و چندگونه‌بودگی منجر به ایجاد وضعیتی منظم در حیات اجتماعی بشر شوند، پسانسانها این نظم را می‌فهمند و می‌پذیرند.

(د) پسااستثناگرایی

استثناگرایی باور به غیرمعمول و خارق‌العاده بودن یک کشور، جامعه، جنبش، فرد یا حتی گونه است. باوری که ماهیتاً تأییدکننده انواع استعمارگری است. امروزه این اصطلاح عمدتاً در خصوص برخی ملل مانند آمریکا بکار می‌رود. پسانسان‌گرایان چه از نظر مفاهیم اجتماعی و چه ماهوی با این باور مخالف‌اند. یکی از مصادیق آن مخالفت با برتری گونه انسانی نسبت به سایر موجودات است. برتری گونه انسانی، نگرش مدرنیستی است و ریشه در نفی نگرش خلقتی به انسان و «درطبیعت» انگاشتن او دارد. گونه‌گرایی بخشی جدایی‌ناپذیر از جریان پسانسان‌گرایی است. این نگرش ظرفیتی وسیع پیش روی آنان قرار می‌دهد تا به تجزیه و ترکیب تمام پدیده‌ها و رویدادهای طبیعت پردازند و هستی‌های جدید ابداع نمایند. ترکیب انسان و ماشین، ترکیب انسان و حیوان، تقویت قوه وهمانی و خیالی به اندازه قوه حسی و عقلانی، صورت‌هایی از نگرش پسااستثناگرایی‌انه آنان است. از نظر آنان حتی شناختی که انسان نسبت به هستی دارد، شناخت مرجع نیست و تنها یکی از انواع شناخت است. پسانسان‌گرایان بدون تعصب در پذیرش ایده‌های جدیدی که طرح می‌کنند، معتقدند ایده آنها راه خود را از میان انواع استثناگرایی‌های موجود خواهد یافت و این مسیر به ایجاد توازن همراه با تفاوت در هستی منجر خواهد شد. «پسانسان که در اثبات اصالت پیشنهاد خود وسواس ندارد، می‌تواند به عنوان یک پسااستثناگرایی نیز دیده شود. این به معنای یکسان‌سازی «انحلال جدید» است که جیانی واتیمو به عنوان یک ویژگی خاص پست‌مدرن شناسایی کرده است (فراندو، ۲۰۱۳: ۳۰). منظور از

انحلال جدید رهاسازی اجتماع از انواع دو قطبی سازی‌هایی است که از طریق ساختارشکنی پست-مدرنی به منظور رفع استثنانگروی روی می‌دهد و گامی در راستای رفع تبعیض‌ها محسوب می‌شود.

۲. معضلات رویکرد پسااستعماری پسانسان‌گرایان

مشکل مهمی که در خصوص گرایش‌های پسااستعماری پسانسان‌گرایان وجود دارد این است که علی‌رغم دعاوی جهان‌شمول و فریبنده‌ای که طرح و دنبال می‌کنند، در عمل دچار خودتناقضی شده و با اصالت دادن به امکانات مادی انسان، به جای رهایی از محدودیت‌ها، در دام محدودیت دیگری قرار می‌گیرند. در واقع اگرچه رویکرد آنها نسبت به فرانسایان مسئولانه‌تر است اما معضلات مهمی دارد و دست کم از دو جهت دارای نقص است:

نخست اینکه وضعیت پسااستعماری برای پسانسان‌گرایان یک گفتمان قوی محسوب می‌شود و با گفتمان، وضعیت استعماری به پایان نمی‌رسد. گفتمان سازه‌ای اجتماعی است و متکی بر منطق، معرفت و اندیشه نیست بلکه متمرکز بر شرایط ایجاد معرفت است؛ این شرایط بسته به اینکه علل، هدف و ابزار تولید گفتمان چیست، متغیراند. گفتمان به شدت نسبت به بقا منفعل است و تماماً تابع کارکردهای موقعیتی و بافت مسأله است. از آنجا که پسانسان‌گرایان در پی تعالی شرایط انسانی هستند نه تعالی انسان؛ به همین منوال، وضعیت پسااستعماری را از خلال فراهم نمودن شرایط معرفت دنبال می‌کنند نه خود معرفت. در نگرش پسانسانی، انسان در کانون اصلی گفتمان و عامل مستقلى برای توجه کردن، نیست زیرا کانون‌گریزی و تمرکززدایی یک اصل محسوب می‌شود. اگر هدف-گذاری بر تعالی انسان باشد، انسان در مرکز قرار می‌گیرد اما با هدف تعالی شرایط انسانی، شرایط انسانی در کانون توجه خواهد بود. از آنجا که شرایط متغیر و ناپایداراند، تعالی آن نیز بصورت شبکه‌ای، پویا، سیال و چندوجهی خواهد بود. در این بستر اولاً توجهات پسااستعماری تضمینی برای بقا ندارند و با جابجایی یا شدت و ضعف گفتمان‌ها، به حاشیه رانده می‌شوند؛ ثانیاً تلاش آنها در راستای محورهای استعماری مدرنیسمی، منتج به ایده‌آل‌های مطلوب نخواهد شد زیرا فاقد مبنای قابل دفاع بوده و بر سیالیت مفاهیم استوار است نه حقانیت آن.

دوم اینکه رویه آنها برای ساخت آینده‌ای پسااستعماری، رویه‌ای انفعالی و غیرمبارزه‌طلبانه است. پسانسان‌گرایان تحقق وضعیت پسااستعماری را به مثابه نتیجه گریزناپذیر رویه فراتکنولوژیکی خود می‌انگارند. آنها با اصالت دادن به ابتکارهای خیالی و وهمانی، به مدد علم و تکنولوژی، رؤیای تعالی بخشیدن به شرایط انسانی را در سر می‌پروراندند. گویی وضعیت پسااستعماری از زیر بته «شرایط متعالی انسان» به عمل خواهد آمد. لذا وظیفه انسان توسعه ابزارهای علمی و تکنولوژیکی و بها دادن به ایده‌های بکر ناموجود و به تعبیر باستروم تجهیز شدن برای به چنگ آوردن «فضایی بزرگتر از حالت‌های ممکن بودن» (باستروم، ۲۰۰۵: ۶۸). است نه اقدامات مستقیم و مبارزه‌طلبانه برای رفع استعمار. درحالیکه استعمارگری مفهوم نیست و واقعیت عینی، عملی و اثرگذار جهان معاصر است. مواجهه انفعالی پسانسان‌گرایان در واقع تفاوتی با عدم مواجهه ندارد. آینده خودبخود ساخته نمی‌شود و محتاج برنامه‌ریزی و طراحی استراتژی‌هایی است که موازنه قدرت را به نفع کشورهای استعمارزده و با قصد آگاهانه برای تضعیف هر نوع توسعه‌طلبی یکجانبه و منفعت‌مدارانه برای کشورهای استعمارگر برهم ریزد. این نوع استعمارگری نگرشی تحولی نسبت به وضعیت حاضر انسان در عرصه امور اجتماعی و سیاسی که قدرتمندان دنیا آن را به سود خود تغییر داده‌اند، محسوب نمی‌گردد. زیرا نه مبارزه طلبانه است و نه انکارکننده، بلکه بیشتر فاصله‌گیرانه است.

۳. انسان منتظر و وضعیت پسااستعماری با سه راهبرد تربیتی

پس از واکاوی رویکرد غیراستعماری پسانسان‌گرایان و تحلیل کاستی‌های آن، به بازخوانی موضع دین در برابر استعمارگری پرداخته می‌شود. موضعی که از نقاط قوت رویکرد مذکور به احسن وجه برخوردار است، فاقد معضلات آن است، پویا و عملیاتی است، در عین حال امیدبخش و عقلانی است.

از منظر دینی آینده جهان بر مدار حق خواهد بود و با خلافت صالحان، جهان به سمت نظم برآمده از عدالت خواهد رفت. دستگاه عادلانه علاوه بر برقراری نظم در حیات بیرونی بشر، منجر به استقرار نظم در درون بشر و آرامش روان می‌گردد. هم‌سویی عدالت و نظم که دلالت بر رسیدن عصر

پسااستعماری دارد، در عصر ظهور روی خواهد داد. شاخصه مهم آرمان‌شهر مهدوی این است که در آن وجوه آفاقی و انفسی عدالت به هم می‌پیوندند. «ظهور دارای سه حضور بی‌مانند است: حضور آفاقی، حضور انسانی و حضور فطری. حضور آفاقی، تأثیر حاکمیت ظهور در همه آفاق جهان است؛ حضور انسانی گسترش حکومت مهدی است در همه سوی زندگی انسان در کره ارض؛ حضور فطری نفوذ حکومت و تعالیم مهدی است در خردها و فطرت‌ها و شکفتن فطرت‌ها و خردها است در پهنه حیات و شناخت و تکلیف» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۳۲۹). تحقق شرایط پسااستعماری با رویکرد تربیتی که انسان منتظر دنبال می‌کند با سه راهبرد شناختی، هویتی و مدیریتی عملیاتی می‌شود. استخراج این سه راهبرد از چند طریق انجام شده است:

- مطالعه و تأمل در جهان‌بینی توحیدی و منظومه وجودی- معرفتی-ارزشی آن
- مبنا قرار دادن این گزاره که اسلام تنها دینی است که برای «حیات دنیوی و اخروی» بطور توانمند، بعد «فردی، اجتماعی و تاریخی» بطور پیوسته و زمان «گذشته، حال و آینده» بطور متداخل برنامه‌ریزی نموده است.
- امام واسطه فیض الهی به بشر و مجری عدالت است و خداوند انسان را در پهنه عالم هستی تنها رها نکرده است.

۴. وضعیت پسااستعماری از منظر هویتی

انسان منتظر به ادراکی از هویت خود رسیده است که در آن، نسبت خود را با انسان کامل به بیشترین حد وضوح رسانده است. چنین انسانی در پی ایجاد شرایط پسااستعماری و تحقق عدالت همه جانبه با همان الگویی است که امام دنبال می‌کند. اما زمانی که حقیقت برساخته‌ای گفتمانی باشد، هویت افراد در نسبت با «دیگری» معنا می‌یابد؛ دیگری کسی است که او را از خودمان برتر یا فروتر می‌انگاریم و همین وضعیت، به تعبیر فوکو منجر به سلسله مراتب می‌شود. اگر چه فوکو از پرداختن به مبحث تفاوت و سلسله مراتب، مستقیماً به سراغ مفهوم استعمار نمی‌رود و حتی در برابر سلطه امپریالیسم سکوت کرده است (گاندی، ۱۳۸۸: ۴۵)، اما به روشنی می‌توان فهمید سلسله مراتبی که

هویت انسان غربی آن را عمیقاً درک کرده است، عامل اصلی وضعیت استعماری است. لذا پسانسان با پیش گرفتن راهبرد فوکویی در صدد ایجاد وضعیت پسااستعماری با ادبیات و گفتمانی است که در آن سلسله مراتب برداشته شود.

انسان منتظر در خواب انسان‌شناسانه‌ای که فوکو با شرایطی مانند صحبت از آزادی انسان، آغاز شناخت از انسان و پرهیز از راززدایی توصیفش می‌کند و آنرا صورت‌های مخدوش و تحریف شده تأمل در باب انسان می‌داند که تنها می‌توان پوزخندی فلسفی به آن زد (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۷۴)، قرار ندارد. آنکه ظاهراً «دیگری» محسوب می‌شود، برای انسان منتظر دو نمود دارد. گاه، مقصود انسان-های دیگر هستند که در برابر هویت فرد اظهار وجود می‌کنند و منجر به رتبه‌بندی میان آدمیان می‌شوند. اما اگر هویت انسان منتظر در نسبتش با امام ساخته شود، امام نه فردی بیگانه با حقیقت وجود او بلکه آشنای جان اوست.

در فرآیند هویت‌یابی، با تشبه به انسان کامل، در کنار ساختار وجودی انسان که دارای اجزای فطری از قبیل حیات، علم و قدرت است، مجموعه‌ای از توانایی‌های صادق رقم می‌خورد که برای ایجاد شرایط پسااستعماری ضروری و بنیادی قلمداد می‌شود. حیات که بالاترین مرتبه آن تأله است، در حقیقت هماهنگ‌کننده ساختارهای علم و قدرت است. ساختار علمی، ساختار تمایلات و ساختار توانایی‌های انسان، شئون مختلف انسان به عنوان موجودی چند بعدی است. استعمارگری انحراف در ساختار توانایی‌های انسان است. از نظر علامه جوادی آملی ساختار انسان پذیرای توانایی‌های صادق و کاذب است. جدا کردن توانایی‌های صحیح از سقیم در بعد علم و عمل نیازمند منطقی است که اندیشه‌ها را به جزم صائب علمی هدایت کند و اخلاقی که انگیزه‌ها را به عزم صالح عملی راه نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۹-۲۰۱). کاربری بهینه توانایی‌های صادق و کاذب منجر به استعمار در معنای قرآنی (هود/۶۱) و پسااستعمار در معنای عرفی خواهد شد. به بیان دیگر «آنجا که مستعمر، خداست و مستعمر، جامعه بشریت است، استعمار حق است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

نسبت استعمار در معنای قرآنی با هویت انسان در این است که اولاً دلالت بر «آزادی و استقلال» انسان دارد نه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ دوماً ارضای توانایی آبادسازی در انسان، منجر به تقویت روح، امیدآفرینی و وظیفه‌گرایی درونی می‌گردد؛ سوماً در صورت یافتن نسبت هویت فردی با شخص امام، مداخله مفهوم «دیگری» و به تبع آن سلسله مراتب، بر ساخت و پرداخت هویت انسان کم‌تأثیر می‌شود؛ چهارماً انسان منتظر به جهت تشبیهی که به امام دارد، تعادل‌جویی را که «یکی از مؤلفه‌های ساخت هویت است» (شیروانی و ذاکری، ۱۴۰۲: ۱۱۱)، در خود ظهور و بروز می‌دهد. این شاخصه علاوه بر قدرت درونی خود، با اتکا به میانه‌روی امام معصوم کارآیی قابل دفاع در حوزه استعمارستیزی می‌یابد. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: ما جایگاه میانه و حد وسط هستیم، عقب افتادگان باید بما ملحق شوند و تندروان غلوکننده باید به سوی ما بازگردند (حکمت ۱۰۹).

۵. وضعیت پسااستعماری از منظر شناختی

در جهان‌بینی توحیدی، شناخت‌های بشری دارای مراتب است، محصول عالی‌ترین شناخت‌ها، عالی‌ترین عملکردها است، بارزترین عملکرد، استقرار عدالت و نفی استعمار است. توانایی‌های صادق حضرت ولی عصر (عج) - به عنوان مجری عدالت - برآمده از شناخت‌های صادق ایشان است و انسان منتظر نیز در صدد توسعه وجودی با همین منطق است. چون نفس انسان در اکتساب عدالتی که برآمده از شناخت است، دارای مراتبی تشکیکی است (بزرگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۹۶) و تحقق آن محتاج زمینه‌های تعلیمی و تربیتی است. در حقیقت عقول بشر نیاز به برانگیخته شدن و ارتقا دارد. این وظیفه مهم را انبیا و اولیاء به عهده دارند. به فرموده امام علی (ع) «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» اولیاء الهی خردهای دفن‌شده را مبعوث می‌کنند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۳۹). ثمره تکاپوی عقل و شوراندن اندیشه‌ها، عدالت است. زیرا توسعه امکانات عقل ملازم با آزادگی آن است و عالی‌ترین سطح آزادگی، رهایی از قیود نفس است. صریح‌ترین صورت عملکرد منطبق بر نفس نیز، استعمار است که عینیت توانایی‌های کاذب انسان است.

توسعه عقل غیر از توسعه ابزارهای شناخت است. پسانسان گرایان با علاقه در پی گشودگی، ارتقا و عمق بخشی به کلیه مسیرهای شناختی هستند. آنها خیال و وهم را به عنوان عرصه جذابی تلقی می کنند که ایده های بکری در اختیار تجربه و عقل قرار می دهد (فراندو، ۲۰۱۳: ۲۹). با درهم آمیزی این قلمروهای شناختی بدون ولایت و رهبری عقل در صدد ایجاد شرایط پسااستعماری اند؛ اما میان توسعه سایر ابزارهای ضعیف شناختی (خیال و وهم) و وضعیت زیستی مطلوب، الزامی وجود ندارد در حالیکه تناظری منطقی میان امکانات حقیقی عقل، خیال، حس و ظرفیت راهگشایی آنها از یک سو و عدالت از سوی دیگر وجود دارد. گشودگی حقیقی در شناخت بشر، زمانی که علوم موجود-که زیربنای پیشتازی پسانسان گرایان است- به علم امام ملحق گردد، ایجاد خواهد شد. طبق روایتی از امام حسین (ع) تمام پیشرفت های علمی که بشر از طریق عقل، تجربه و وحی کسب کرده است دو جزء از بیست و هفت جزء دانش است که در زمان ظهور تحقق کامل خواهد یافت (راوندی، ۱۴۰۹: ۸۴۱).

از سوی دیگر توسعه عقل با مبنای دینی برای تحقق آرمان پسانسان گرایان موجه تر است. تصور موقعیت هایی که در آن امکان صدور حکم مطابق با واقع فراهم باشد، برای آنان شگفت انگیز خواهد بود و موفقیتی در عرصه بهبود وضعیت اجتماعی قلمداد می شود؛ این موقعیت ها تنها قابلیت های اخیانا متصور برای آنان است. قابلیت های نامتصور نیز وجود دارد که انسان را شگفت زده و امیدوار خواهد کرد مانند اینکه در عصر ظهور، به اندازه ادراک، احساس و افعال هر فرد، بهره های مادی و معنوی توزیع می گردد. در روایات سه مقوله مذکور در واژه «ایمان» جمع شده اند و اجرای احکامی مانند تعلق ارث بر اساس ایمان - که تاکنون زمینه اجرای آنها فراهم نبوده است - از این نوع است (ابن بابویه، بی تا: ۲۵۲). به فرموده امام صادق (ع) «دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه یک نفر از نسل من قیام می کند، طبق حکومت و قضاوت آل داود حکم می کند و از بینه سوال نمی کند و حق هر کسی را به او می دهد» (الکلبینی، ۱۴۰۱: ۳۹۸).

نکته دیگر اینکه نشانه اثاره عقول بشری، منطق قدرتمند است نه صرفاً گفتمان قوی. نظامی که از خلال عبور از وضعیت استعماری در جهان برپا می‌شود به تعبیر رهبر انقلاب «نظم نوینی» است که موازنه قدرت را تغییر خواهد داد و منجر به تمدن‌سازی خواهد شد.^۱ در اختیار داشتن قدرت علمی و سرمایه، عامل پیشتازی در جهان نخواهد بود و مواجهه تمدنی رخ می‌هد. این ادعا از سوی آینده پژوهان برجسته مانند هانتینگتون و آلون تافلر نیز طرح شده است (تافلر، ۱۳۷۹: ۱۰ و ۱۱) و ادعایی درون دینی نیست. در این مواجهه آن تمدنی پیروز است که با منطق قوی‌تر در صدد ایجاد جهان پسااستعماری است. شرط تحقق چنین نظامی پرداختن به دو مؤلفه «هدایت» و «رأی مبتنی بر قرآن» است که هر دو تابع اثاره عقول هستند نه ساخت گفتمانی؛ این حقیقت به دقیق‌ترین شکل در فرموده معصوم آمده است: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى»؛ (امام) هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند، زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و رأی را به قرآن بر می‌گرداند زمانی که مردم قرآن را به رأی و اندیشه مبدل کرده باشند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۵۷).

۶. وضعیت پسااستعماری از منظر مدیریتی

ایده مدیریت کلان عالم مبحث مهمی است که راهی به سوی زمینه‌سازی ظهور و دولت حقّه امام معصوم با محوریت عدالت‌گستری و استعمارستیزی فراهم می‌نماید. دغدغه توضیح تمام هستی با یک نظریه واحد، در خیال اندیشمندان وجود دارد. «آرمان شهر مدیریت کامل» از اصطلاحاتی است که پسانسان‌گرایان نیز آنرا با قوت و قدرت بکار می‌برند. استیون هاوکینز و هم‌فکران او معتقدند مدیریت کامل از طریق علم اتفاق می‌افتد. هاوکینز^۲ می‌گوید: «غایت اعلای علم، دست یافتن به یک نظریه واحد است که بتواند با آن تمام کائنات را توضیح دهد» (جرج، ۱۳۹۰: ۱۴). هایدگر^۳ آن

^۱ به تعبیر رهبر انقلاب «آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است به‌دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد» (بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

^۲ Hawkins

^۳ Heidegger

را به تفکر تکنولوژیکی دوران معاصر نسبت می‌دهد و می‌گوید دانستن همه چیز و کنترل همه عالم، رؤیای همه ماست. گویا تکثر نظریه‌ها و رویه، روح جستجوگر بشر را ارضا نمی‌کند و در عین اصالت دادن به تفاوت‌ها، در جستجوی وحدت است. البته برخی مانند مک ورت^۱ این خیال را باطل می‌دانند و معتقدند بشر به چنین توانی برای کنترل همه چیز دست نخواهد یافت (همان). با این حال رویه‌های تکنولوژیکی از طریق تحول در کلیت انسان با جدیت آن را دنبال می‌کنند. هاکسلی در کتاب *دین بدون وحی* می‌نویسد: «نوع بشر اگر بخواهد می‌تواند فراتر از خود رود، نه صرفاً به صورت پراکنده فردی در یکجا به یک طریق و دیگری در جای دیگر به طریقی دیگر، بلکه در کلیت خود به عنوان انسان» (هاکسلی، ۱۹۲۷: ۵).

آنچه هم‌افزایی ایده دینی با ایده تکنولوژیکی در تحقق آرمان عصر پسااستعماری را میسر می‌نماید، غایت مشترکی است که آنها دنبال می‌کنند. با این تفاوت که در نگره دینی، مدیریت کامل در سطح جهانی و در بضاعت انسانی، توسط معصوم و با امر الهی رخ می‌دهد. کلان بودن این مدیریت و محتوم بودن آن ظرفیت قابل توجهی برای امیدواری دینداران به آینده جهان دارد. برخلاف پسانسان‌گرایان که دنبال تعالی شرایط انسانی‌اند، انسان منتظر به دنبال تعالی انسان است و «مدیریت یکی از شاخصه‌های تعالی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۹۲). اداره هستی بصورت کلان نیازمند مواجهه‌ای تربیتی در سطوح و نوع مدیریت است.

سطوح عالی وضعیت پسااستعماری در جهان هستی با رهنامه خلافت صالحان گسترانده می‌شود. سطوحی که فراتر از اندیشه پیشتاز پسانسان‌گرایان است و علاوه بر زمینه‌های فردی، اجتماعی و زیستی، سطوح تاریخی و هستی‌سازانه را نیز دربرمی‌گیرد. سطح تاریخی وضعیت پسااستعماری، سرپرستی دین با ظهور ولایت الهی است که جنبش تاریخی عظیمی را ایجاد می‌کند. در سطوح مختلف این جنبش، دو مسیر قهری و اختیاری بدون اینکه منافاتی با هم داشته باشند، در حال پیموده شدن است. حرکت قهری، بازگشت به سوی مبدأ و حرکت اختیاری، فرآیندی تربیتی «در جهت

هستی» یا «خلاف جهت هستی» یا «باری به هر جهت» است. انسان منتظر حرکت «در جهت» و پسانسان حرکت «در هر جهت» را برگزیده است.

در سطح هستی‌سازانه، رهنامه خلافت صالحان دلالت بر آبادانی زمین بعد از مرگ آن در اثر ستم، جهل، کفر و نفاق بشر در سطح بین‌المللی را دارد. تعبیر «مرگ زمین» (حدید/۱۷) و حیات دوباره آن با پر شدن از عدالت، گویای نقش امام در آبادانی و مدیریت زمین است. از نظر علامه جوادی آملی مرگ زمین در این آیه دو معنای ظاهری و باطنی دارد. در معنای ظاهری گردش فصول و تغییرات طبیعت مدنظر است و در معنای باطنی «زمینه زندگانی» در آفرینش آدمی که حقیقتی ملکوتی است، در نظر است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۴۷). تحقق وضعیت پسااستعماری با گسترش عدل و نظم به هر دو معنای مذکور در عالم هستی رخ خواهد داد. با توجه به تفسیر علامه جوادی آملی از آیه مذکور، استدلال آن را می‌توان چنین طراحی کرد:

الف) تمام هستی تسبیح‌گوی ذات مقدس الهی‌اند (اسرا/۴۴).

ب) تسبیح، فعل فاعل مدرک است. تسبیح‌کننده، فعل خود را، خدایی که آن را تسبیح می‌گوید و حقیقت تسبیح را به میزان ظرفیت خود می‌فهمد.

ج) زمین در حال تسبیح الهی است. علاوه بر تسبیح، اطاعت و کراهت، سجده کردن، گواهی دادن، شکایت، شفاعت، موعظه، نصیحت کردن و مانند آن نیز به زمین و آسمان نسبت داده شده است (آل عمران/۸۳- نحل/۴۹). اینها دلالت بر نوعی شعور در تمام پدیده‌های هستی دارد.

د) آنچه در آیات مذکور تصریح شده است، مجاز و تمثیل نیست بلکه حقیقت است.

نتیجه اینکه زنده کردن زمین بعد از مرگ آن یا آبادانی آن بعد از تخریب یا برقراری عدالت بعد از گسترش ظلم که همگی دلالت بر رویداد واحدی دارند، مدیریت در سطح کلان هستی محسوب می‌شود. این پروژه عظیم توسط آخرین ذخیره الهی که عالی‌ترین مجری آبادانی در زمین است،

صورت می‌گیرد. عبارت «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (طبرسی، ۱۳۵۲: ۲۳۹-۲۴۰)، دلالت بر همین رسالت دارد.

نوع اداره عالم توسط انسان به تأسی از نحوه مدبّریت الهی، از طریق تسخیر است نه قسر. تسخیر یعنی مورد انتفاع واقع شدن چیزی، تصرف در آن، رام کردن و در اختیار قرار دادن آن تا حد قدرت (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۰۶). خداوند عالم را مسخر انسان کرده است «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ فِيهِ بَأْمَرِهِ» (جاثیه/۱۲). از نظر علامه جوادی آملی تسخیر دو قسم است: ۱. خداوند مستقیماً جهان را به سود انسان اداره می‌کند تا جهان، با نظامی صحیح بگردد ۲. خداوند به خود انسان در حیطه فردی و اجتماعی قدرت داده است تا عالم را بررسی نماید، آثار علمی و عملی بدست آورد، با آنها تعامل متقابل کند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۰۵). لذا اگر انسان بخواهد از این عالم بهره‌بری یا به آن بهره‌دهی نماید، لازم است خود و عالم را مسخرانه بشناسد و در ارتباط متقابل خود با عالم، بر تعامل و تسخیر توجه نماید.

نقش امام به عنوان فردی که در اوج توانایی‌های صادق است، در تنظیم ساختارهای عملی انسان برای آباد کردن هستی، عبارتست از: به عهده گرفتن ولایت انسان، اثاره دفائن عقول و نقول و ایجاد تعامل میان آنها، کمک به شناسایی توانایی صادق و حفظ، تعدیل و تکمیل آن، کمک به شناسایی توانایی وهمی و خیالی و طرد آن. از سوی دیگر نقش منتظر بودن انسان در کشف و ارتقای ساختارهای عملی خود برای سهم بودن در تحقق وضعیت پسااستعماری این است که تشبّه نسبت به امام پیدا کند تا فهم دقیق‌تری از میزان و کیفیت تسخیر خود در عالم بدست آورد. فرآیند این اثرگذاری نیز عبارتست از: امیدواری نسبت به تحقق آینده مطلوب، تلاش برای زمینه سازی آن، استعانت معنوی از امام، الگوبرداری از امام در استعمار زمین، صبوری در مواجهه با موانع، برقراری نسبی امنیت و آبادانی. همه این‌ها ارکانی هستند که سطح و نوع مدیریت هستی را روشن می‌سازند و نیازمند مواجهه‌ای تربیتی هستند.

نتیجه گیری و پیشنهادها

خلق عصر پسااستعماری در آینده جهان، یکی از وجوه «تعالی شرایط انسانی» و «تعالی انسان» است که توسط دو جریان علمی-تکنولوژیکی و دینی دنبال می شود. پسانسان گرایی شکلی از توسعه دانش و فناوری بشری است که ریشه در تفکرات دوره پست مدرنیسم مانند نقد اجتماعی به نظام های اقتصادی و سیاسی مدرنیستی دارد و به همین دلیل تبدیل به جنبشی استعمارگریز و ضد مدرنیسم شده است. معرفت شناسی پسانسانی گفتمان محور، ضد عقلگرا، متکثر، نامتعین، قیاس ناپذیر و خیال-پردازانه است و با مؤلفه هایی که ماهیت تربیتی دارند از قبیل آزادی، مرکزیت زدایی، پسانحصر گرایی، پسااستثنا گرایی و پسادوآلیسم در صدد رساندن انسان به فهم پسااستعماری از آینده جهان است. پسانسان گرایان با وجود علاقه مندی به ناشناخته ها و تمایل وافر به شناخت زوایای مستور هستی، نتوانستند به عمیق ترین جنبه حیات بشر و عالم هستی پی ببرند و الگویی عملیاتی از جهان پسااستعماری ارائه دهند و خوانش آنها از دوره پسااستعماری با ادبیاتی غیر دقیق، نامفهوم و ناملموس مواجه شده است. تمرکز بر «خود تکاملی» برای فرارسیدن دوره پسااستعماری، دلالت بر رویه ای انفعالی و غیر مبارزه طلبانه، همچنین عدم فوریت چنین تحولی در حیات اجتماعی بشر دارد. با اینکه موضع پسانسان گرایان نسبت به فرائسان گرایان مسئولانه تر، آزادانه تر و متعالی تر است، اما این رویه معضلات جدی دارد. راهبرد تربیتی گفتمان برای ایجاد وضعیت پسااستعماری عالم، تصور مدرنیستی از مرکزیت و رد آن با همین مبنا و قناعت به امکانات مادی عالم هستی، از معضلات این رویه است. از سوی دیگر ایجاد شرایط پسااستعماری در پارادایم دینی با وجوه مادی و معنوی، توسط انسان منتظر که با «رهنامه خلافت صالحان» تربیت شده است، دنبال می شود. در رهنامه خلافت صالحان مؤلفه های نظم گستری مانند توحید مرکز، اثاره عقول، علم پروری و تحول در قلوب وجود دارند که شناخت و عینیت جهان پسااستعماری را میسر می کنند. حکومت عادلانه مهدوی با زیربنای توحید و روبنای عدالت در آینده مستقر می گردد و به منزله عینیت آرمان بشر است نه صرفاً زعم آن. این رویداد به یاری مؤمنانی که آگاهانه یا ناآگاهانه اما فعالانه منتظر ظهور انسان کامل هستند، محقق می شود. با ترسیم وضعیت پسااستعماری عالم از سه منظر هویتی، شناختی و مدیریتی، ظرفیت های جهانی رهنامه خلافت صالحان برای مقابله با معضلات سایر رویکردهای استعمارگریز مانند

پسانسان‌گرایی آشکار می‌گردد. توحید مرکزی و اثاره عقول از ارکان اساسی وضعیت پسااستعماری جهان به روایت دینی می‌باشند. با اتکا به این ارکان، ظرفیت‌های علمی و تکنولوژیکی موجود در خدمت آرمان مشترک پسانسان و انسان منتظر قرار می‌گیرد و زمینه تقرب جریان‌هایی با پارادایم‌های متفاوت که در برخی امور اشتراک غایی دارند، فراهم می‌شود و نهایتاً توانایی‌های منکوس و معکوس شده بشری به سمت توانایی‌های صادق او سوق می‌یابند.



فهرست منابع

- Quran, (2009). Translated by Mohammad Reza Safavi, Qom, Maarif Publishing House.
- Nahj al-Balagha, (2000), translated by Mohammad Dashti, Qom, Mashriqeen
- Alkoleyni_Razi, A. (2022), Osol Kafi, , Editor Ali Akbar Ghafari, Beirut, Dar al-Saab-Dar al-Ta'rif
- Bostrom, N. (2005). A History of Transhumanist Thought. Journal of Evolution and Technology(۱۴)
- Bozorgchi, khadijeh. Beheshti, Saeid. (2023). Investigating the concept of justice and how to realize it in Mulla Sadra's perspective, focusing on the role of wisdom in education, Research on Islamic Education Issues, No. 61, Year 31, pp. 83-108. [In Persian]
- Butler, Judith (1993), Bodies That Still Matter, Edited by Annemie Halsema, Katja Kwastek, Roel van den Oever, Publisher Amsterdam University Press
- Feminism and the Subversion of Identity, Publisher Routledge (۱۹۹۹),
- Ebn-babveyh. (bi ta).Tawhid, Volume 4, Editor Ali Akbar Ghafari, Qom, Publications of the Society of Teachers
- Ferrando, Francesca, (2013). "Posthumanism, Transhumanism, Antihumanism, Metahumanism, and New Materialisms: Differences and Relations," Existenz 8/2
- Towards a Posthumanist Methodology: A Statement," Frame. Journal for Literary Studies, 25/1, Utrecht University. (۲۰۱۲).
- Philosophical Posthumanism, New York, Bloomsbury Publishing Plc (۲۰۱۹),
- Fanon, Ibrahim Frantz. (1974). Black Skins, White masks, Translated by White masks, Mohammad Amin Kardan, Tehran, Khwarazmi. [In Persian]
- Formehini Farahani, Mohsen, (2010), Postmodernism and Education, Tehran, Aij. [In Persian]
- Fukuyama, Francis, (2011), Our Transhuman Future, translated by Taraneh Qutb, Tehran, Tarh Nou. [In Persian]
- Foucault, Michel, (2014), The Order of Things, Paleontology of the Humanities, translated by Yahya Emami, Tehran, Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
- Gandhi, Leila, (2009), Postcolonialism, translated by Maryam Alamzadeh and Homayoun Kakasoltani, Tehran, Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
- Gavin, D'Costa, (1996). The Impossibility of a Pluralist View of Religions. Religious Studies. 32:2: 225.
- George, Suzanne, (2011), Religion and Technology in the Twenty-First Century, Tehran, Culture, Art and Communication Research Institute. [In Persian]
- Hakimi, Mohammad Reza, (2000), The Sun of the West, Tehran, Our Reason. [In Persian]
- Hall, Stuart, (2007), The West and the Rest: Discourse and Power, translated by Mahmoud Motahid, Tehran, Aghe. [In Persian]
- Harrani, Ibn Shu'bah, (2003), Tuh al-'Uqol, translated by Hassan Sadeqzadeh, Qom, Al-Ali. [In Persian]
- Hughes JJ, (2012), The politics of transhumanism and techno-millennial imagination, 1626-2030. Zygon 47(4): 757-76
- Haldane, J. B. S. (1924), Daedalus or Science and the Future. EP Dutton New York.
- Huxley, J. (1927), Religion Without Revelation, by Js Huxley. Ernest benn.
- Javadi Amoli, Abdullah, (2019), Imam Mahdi, The Promised Being, Qom, Israa. [In Persian]
- (۲۰۱۳) Interpretation of Man to Man, Qom, Israa. [In Persian]
- Khamenei, Seyyed Ali, (2001), The Mahdavit Rahbar Coursebook, Mohammad Saber Jafari, Qom, Maarif. [In Persian]

- Loomba, Ania (2005). Colonialism/Postcolonialism, 2nd, Taylor & Francis Group, London & New York: Routledge.
- Liaqat, Qurratulaen. (2022). South Asian Transhumanist Posthuman Ontologies: The Relationship between Vehicle Art and Mind Uploading in Uzma Aslam Khan's Trespassing, *Journal of Posthuman Studies* 6 (1): 33–52.
- MacLean, Ian, (2002), Oxford Dictionary of Political Science, translated by Hamid Ahmadi, Tehran, Mizan. [In Persian]
- Nasr Isfahani, Ali Reza, Omid voghoofi. (2020). The Trends Governing the Future of Shiite, *Future Studies of the Islamic Revolution*, Autumn, Volume 1, Issue 2: 71 – 101. [In Persian]
- Pari, Benita, (2009) Institutionalization of Postcolonial Studies, translated by Jalil Karimi, Tehran, Cheshmeh. [In Persian]
- Ravandi, Qutb al-Din, (2009), Al-Kharaj and Al-Jaraih, Qom, Imam Mahdi Institute. [In Persian]
- Said, Edward (2003). Culture and imperialism, Translated by Akbar Afsari, Tehran, International Center for Dialogue of Civilizations, [In Persian]
- Shirvani, Ali and Mokhtar Zakeri, (2003), Identifying and Explaining the Components of Human Identity in Nahjul-Balaghah, *Research in Islamic Education Issues*, No. 63, Year 31, pp. 91-116. [In Persian]
- Spivak, Gayatri, (1990) *The Postcolonial Critic: Interviews, Strategies, Dialogues*, (ed) Sarah Harasym, New York: Routledge.
- Statements of the Supreme Leader in a meeting with youth, 11/07/2012
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan, (1973), *Tafsir Majma' al-Bayan*, Volume 7, translated and written by Ahmad Beheshti, corrected and edited by Mousavi Damghani, Tehran: Farahani. [In Persian]
- Toffler, Alvin, (2000), *War and Anti-War: Survival on the Threshold of the Twenty-First Century*, translated by Mohammad Reza Jafari, Tehran, Simorgh. [In Persian]
- Watson, Rory. (2000). EU Institutions Divided on Therapeutic Cloning. *British Medical Journal* 321:658



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی